

دیدگاه اسلام درباره ماهیت انسان

اکنون این سؤال مطرح است که براساس آموزه‌های دینی چه موضعی در ارتباط با مفروضه‌های اساسی، که نظریه پردازان شخصیت نسبت به ماهیت انسان مطرح کرده‌اند، می‌توان اتخاذ کرد؟

جبر و اختیار

با نگاهی گذرا به قرآن کریم، درمی‌یابیم که به نظر قرآن، انسان موجودی مختار است. اصولاً آمدن پیامبران و البته معنای این سخن این نیست که هیچ^{۹۲} نزول کتب آسمانی بی‌آنکه انسان، مختار باشد، کاری بیهوده است عامل و قدرتی نمی‌تواند بر رفتار و اعمال او تأثیر داشته باشد، بلکه منظور آن است که علی‌رغم همه عوامل و شرایط و با حفظ حاکمیت قدرت و اراده الهی، بشر قادر به انجام افعالی است که اگر می‌خواست، می‌توانست الف. بعثت. این ادعا را از جهات گوناگونی می‌توان تأیید کرد. آنها را انجام ندهد و به گونه‌ای دیگر رفتار کند انبیا و نازل شدن وحی؛ در برخی از آیات قرآن، به صراحت به مختار بودن انسان در مورد پذیرش هدایت انبیا و انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً (انسان: ۳)، و اما ثمود فهدیناهم (:ندای وحی الهی اشاره شده است فاستحبوا العمی علی الهدی (فصلت: ۱۷)، من اهتدی فانما یهتدی لِنَفْسِهِ و مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا یَضِلُّ عَلَیْهَا (اسراء: ۱۵) (و) قل الحق من ربکم فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ و مَنْ شَاءَ فَلْيُکْفِرْ (کهف: ۲۹)

ب. آیات مربوط به آزمایش انسان، دلالت واضحی بر مختار بودن انسان دارند؛ زیرا امتحان در صورتی معنای عقلایی پیدا می‌کند که امتحان‌شونده قدرت انتخاب و اختیار داشته باشد: اَنَا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ امشاج نَبْتَلِیْهِ (فَجَعَلْنَاهُ سَمِیْعًا بَصِیْرًا) (انسان: ۲)، اَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْاَرْضِ زِیْنَةً لِّهَا لِئَلْیُبْهَمَ اَبْیَهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا (کهف: ۶).

ج. آیات مربوط به مسئولیت اخلاقی اعمال؛ این آیات در صورتی شامل افراد می‌شود که در انجام رفتارهای خود آزاد باشند. آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که انسان را مسئول اعمال خود دانسته است: کل نفس بما مدثر: ۲۳)، وقفوهم اَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ (صافات: ۲۴) و لَا یُسْئَلُ عَمَّا یَفْعَلُ و هُمْ یَسْئَلُونَ (انبیاء:) (کسبت رهیانه ۲۳).

د. آیات مربوط به وعده و وعید؛ این آیات نیز در صورت مختار بودن انسان توجیه‌پذیر است، و عدالله المؤمنین (توبه: ۷۲) و عدالله المنافقین و المنافقات و الکفار نار جهنم () و المؤمنات جنات تجری من تحتها الانهار (خالدین فیها) (توبه: ۶۸).

از مجموعه این آیات، به روشنی استفاده می‌شود که انسان موجودی مختار و آزاد است؛ گرچه وجود برخی از عوامل درونی مانند غرایز، نیازها و همچنین عوامل بیرونی مانند مشوق‌های محیطی، پاداش‌ها و تنبیه‌ها در رفتار

آدمی تأثیر دارد. شاید همین امر موجب شده که بعضی از روان‌شناسان، قائل به جبر در مورد انسان شده‌اند؛ زیرا پیشرفت‌های علمی در زمینه ژنتیک و مسائل فیزیولوژیک از یک سو و رواج ماده‌گرایی و انکار جوهر روحانی در انسان از سوی دیگر، موجب شد انسان را صرفاً یک ارگانیسم با توانمندی‌های خاص تلقی کنند و بسیاری از ویژگی‌های انسانی را ناشی از عوامل ژنتیک و وراثتی بدانند و همچنین کلیه فرایندهای روان‌شناختی و کنند و لذت، شوق، علم، احساس و اراده را که زمینه‌ساز کارکردهای ذهنی انسان را توجیه فیزیکو شیمیایی مختار بودن انسان است را فراهم می‌کند، چیزی جز فعل و انفعالات الکتروشیمیایی درون مغز و نورون‌های عصبی ندانند. چنین تلقی از انسان به طور طبیعی، منجر به جبر می‌شود. روان‌شناسان، از جمله فروید، که قائل به جبر روان‌شناختی است، انسان را چیزی جزء آنچه در بالا گفته شد، نمی‌داند و همه فرایندهای روان‌شناختی وی را مبتنی بر جنبه‌های زیستی می‌داند.

به نظر می‌رسد این قسم جبر گرایی، برخاسته از مبالغه و افراط در نقش عوامل ژنتیکی و زیستی، در شکل‌گیری شخصیت و رفتار آدمی است. شکی نیست، عوامل ژنتیک و تفاوت‌های زیستی در رفتار آدمیان نقش دارد، اما اینکه آن را تمام‌العله فرض کنیم دور از صواب است. اشکال اساسی این نوع نگاه به انسان، ناشی از نادیده گرفتن بُعد غیرمادی و روحانی انسان است که در جای خود با براهین فلسفی، آیات قرآنی و شواهد تجربی وجود جوهری غیرمادی، که کانون همه احساسات، ادراکات، عواطف و رفتارهای اختیاری آدمیان^{۹۵} است، به اثبات رسیده که ما در اینجا از آنها صرف نظر می‌کنیم

باتوجه به مطالب پیش گفته، می‌توان نتیجه گرفت انسان در عین حال که موجودی مختار است، اما این اختیار مطلق نیست، بلکه محدودیت‌هایی نیز برای او وجود دارد؛ البته این محدودیت‌ها هیچ‌گاه موجب نمی‌شود که عنان اختیار از کف انسان خارج گردد.

منطقی، غیرمنطقی

از دیدگاه قرآن، انسان هم می‌تواند سیر صعودی کند و هم سیر نزولی. در نهاد او هم استعداد و گرایش به خیرها انسان هم «نفس لوامه» و سرزنشگر دارد و هم نفس «اماره» و نیکی‌ها وجود دارد و هم گرایش به شرها و زشتی‌ها که او را به سوی رذایل و زشتی‌ها سوق می‌دهد. البته منظور این نیست انسان نفس‌های متعدد دارد، بلکه^{۹۸} دارد بدین معناست که نفس آدمی به اعتبار صور نوعیه‌ای که در مراحل رشد و تکامل خود دارد، استعدادها و گرایش‌های متعارضی در آن به وجود می‌آید، اما همه آنها در حد اقتضاست؛ یعنی در هیچ شرایطی انسان مجبور نیست و می‌تواند دنبال تمایلات حیوانی نفس برود، همچنان که می‌تواند تمایلات حیوانی را کنترل نماید و بیشتر زمینه تمایلات انسانی را فراهم کند.

نکته دیگر این که امور فطری، اعم از مثبت و منفی، به یک اندازه در افراد، بیدار و شکوفا نمی گردد. از سوی دیگر، حکمای اسلامی در بحث های مربوط به شناخت شناسی ثابت کرده اند که شناخت عقلانی بشر، بدون به کارافتادن حواس و پیش از شکل گیری ذهن ممکن نیست و شناخت عقلانی به طور بالقوه و استعدادی در انسان موجود است و به مرور زمان فعلیت می یابد.

بنابراین، قضاوت در مورد اینکه انسان به دلیل وجود غرایز در او، موجودی غیرمنطقی است، قضاوت صحیحی نیست؛ زیرا در کنار قوای غریزی، قوای عقلانی نیز وجود دارد و انسان همچنان که تمایل به ارضای غرایز دارد تمایل به رشد و دستیابی به کمال نیز دارد. اینکه انسان به کدام سمت حرکت کند، بستگی به عوامل گوناگون دارد؛ اگر زمینه رشد عقلانی و هدایت در مسیر تکامل و تعالی برای او فراهم شود، طبعاً قوای عقلانی در او شکوفا می شود و سایر قوای او را تحت فرمانش درمی آورد و موجودی منطقی می شود و در غیر این صورت، قوای حیوانی ممکن است بر او غلبه پیدا کنند و تبدیل شود به حیوانی سرکش، که خطر او از هر حیوانی بدتر بنابراین، کسانی که انسان را به دلیل وجود غرایز در او، خواهد شد و رفتارهای غیرمنطقی از او سر خواهد زد موجودی غیرمنطقی فرض کرده اند، در واقع بعد عقلانی او را نادیده انگاشته اند، یا اینکه آن را در مقابل بعد مادی و حیوانی، آن قدر فروکاهیده اند که گویا عقل و خرد انسانی زیر چرخ های قدرتمند غرایز، کارآیی خود را از دست داده است!

بنابراین از دیدگاه قرآن، انسان اساساً اندیشه ورز و اهل تعقل است. خواه این تعقل و اندیشه ورزی منجر به گشودن گریه باشد و مفید واقع گردد و خواه دنبال حل معماهای سراب گونه باشد؛ آنچه مهم است روش های تربیتی است که انسان در بستر آن قرار می گیرد. هرگاه اندیشه ورزی و بُعد تعقلی انسان در مسیر صحیح هدایت شود، انسان توانا تر خواهد شد و صحیح و سقیم امور را با تیزبینی بیشتری تمیز خواهد داد و به صورت منطقی رفتار می کند؛ در غیر این صورت، عنان او به دست شیطان و هواهای نفسانی می افتد و رفتارهای غیرمنطقی از او صادر می شود. از این رو، بخشی از روش های تربیت عقلانی در اسلام، اختصاص به مهار طغیان های نفسانی دارد؛ یعنی کسی که به تهذیب نفس خویش نپردازد، نمی تواند از ظرفیت های ((من لم یهذب نفسه لم ینتفع بالعقل عقلانی خود بهره مند گردد.

طبیعت، تربیت

ژنتیک و تربیت (محیط) تأکید از مجموعه آموزه های دینی به دست می آید که اسلام بر هر دو عامل وراثت دارد و دستورالعمل هایی که در این زمینه دارد، نشان می دهد شکل گیری بخش عمده ای شخصیت آدمی را محصول تعامل وراثت و محیط می داند، اما به دلیل اینکه ادیان الهی - به ویژه اسلام - به رغم تفاوت های وراثتی و ژنتیکی، برای هدایت همه انسان ها آمده و تعلیم و تربیت انبیا، اختصاص به گروه خاصی ندارد، بلکه دعوت

انیا همگانی است و از سوی دیگر، ملاک ارزش گذاری و کرامت انسان‌ها به تقوایی است که در پرتو ایمان و عمل صالح کسب می‌کنند، می‌توان نتیجه گرفت که طبیعت انسان به گونه‌ای است که بیشتر تحت تأثیر عوامل تربیتی و محیطی است تا متأثر از عوامل وراثتی؛ البته این به معنای تأیید نظریه رفتارگراها که انسان را لوح سفید و منفعل محض می‌دانند، نیست.

تغییر پذیری، تغییر ناپذیری

بدون تردید، ادیان الهی، به ویژه دین اسلام برای تعلیم و تربیت انسان‌ها و رشد و شکوفایی آنها در مسیر تکامل، تأکید جدی دارند و تحقق این معنا فرع بر تغییر پذیری انسان‌هاست و این تغییر پذیری در همه مقاطع سنی امکان پذیر است. البته دوران کودکی، که سرعت رشد جسمانی و روانی شتاب بیشتری دارد، تأثیر تعلیم و تربیت در شکل گیری شخصیت بیشتر است. این تأثیر پذیری و تغییر وقتی خوب روشن می‌شود که رابطه نفس و بدن و کیفیت ارتباط و تعامل آن دو تبیین شود، که در جای خود این مسئله مورد بحث قرار گرفته است. در اینجا فقط به آن اشاره می‌کنیم.

و «الف: تأثیر بدن بر نفس (روح): هنگامی که خداوند می‌فرماید: «اگر مرا نخوانید، به شما عنایتی نخواهم کرد و هنگامی که می‌فرماید: «به وقت خواندن» (هنگامی که می‌فرماید: «باید مرا با زبان و لفظ بخوانید (نه تنها با دل اشعار به همین ویژگی تأثیر ظاهر بر باطن یا بدن «من، مستی از سر بیرون کنید تا از اثر این اذکار بهرمند شوید ^{۱۰۵}» بر نفس دارد. همچنین توصیه لقمان به فرزندش که فرمود: «به هنگام راه رفتن، با تفرعن بر زمین گام مزین بیانگر این است که با تفرعن راه رفتن، حاصلش فرعونی شدن دل است. از این آیات به خوبی استفاده می‌شود که رفتارهای فیزیکی، بر نفس و جنبه‌های روان شناختی انسان تأثیر دارد.

ب: تأثیر نفس بر بدن: این ویژگی بیانگر آن است که هر بذری را انسان در دل پاشد، شاخ و برگ آن در رفتار ظاهری او آشکار می‌شود؛ چنانچه قرآن در این باره می‌فرماید: (و اذا سَمِعُوا مَا نُزِلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرَى اَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) (مائده: ۸۳)؛ و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شده می‌شنوند، اشک از دیده آنها جاری می‌شود؛ زیرا حقانیت آن را شناخته‌اند.

انعام، ۳۳)؛ پس چرا وقتی بلای ما به آنها رسید، توبه و (فَلَوْلَا اِذْ جَاءَهُمْ بِاَسْنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ) تضرع نکردند؛ بدین سبب که دل‌هایشان را قساوت فرا گرفت. در اینجا قساوت معنوی باعث انسداد عمل ظاهری تضرع شده است.

همچنین خداوند نحوه سخن گفتن کسانی که قلوب آنها آکنده از تقواست را اینچنین بیان می‌کند: «کسانی که تقوایی استوار در دل یافته‌اند، در نزد پیامبر^ص به آهنگی نجیب و آرام سخن می‌گویند.

بنابراین، از آیات مزبور می‌توان استفاده کرد که طبیعت انسان به گونه‌ای است که دائماً در حال تغییر و تحول است، گرچه این تغییر و تحویل در مقاطعی از عمر، مانند دوران کودکی و نوجوانی، از شتاب بیشتری برخوردار است و در مقاطعی دیگر مانند دوران پیری، از سرعت آن کاسته می‌شود. بنابراین، تغییرپذیری هیچ‌گاه در انسان متوقف نمی‌شود و به گفتهٔ اریکسون، هیچ پایانی برای رشد انسان وجود ندارد؛ زیرا در سرتاسر چرخهٔ زندگی ادامه دارد و رشد، مستلزم تغییر است.

توجه به این نکته لازم است که برخی از جنبه‌های شخصیت، که متأثر از وراثت و ژنتیک است، مانند ویژگی‌های جسمانی هوش عمومی و برخی از حالات هیجانی که در ساختار شخصیت نقش دارند، چه بسا قابل تغییر نباشند.

ذهنیت، عینیت

همان‌گونه که پیش‌تر در فرض منطقی و غیرمنطقی بیان شد، انسان اساساً موجودی اندیشه‌ورز است و دعوت انسان به تفکر، ناظر به همین توان ذاتی اندیشه‌ورزی است و اگر اقوامی به سبب عدم تفکر، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، در واقع نه به سبب نیندیشیدن، بلکه به علت عدم تفکر معین (از حیث عرصه یا جهت ویژهٔ تفکر) (نکوهیده شده‌اند: (اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِيْ اَنْفُسِكُمْ (روم: ۸).

از این‌رو، یکی از ویژگی‌های عمومی انسان، اندیشه‌ورزی اوست و محصول اندیشه و تلاش‌های فکری، شناخت هر چه بیشتر خود و جهان پیرامون است و قهراً نوع نگرش و بینش آدمی، هم قصد و نیت او را و هم رفتار وی را در عرصه‌های گوناگون، تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، ضمن پذیرش این حقیقت که عوامل محیطی و عینی، رفتار آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، اما شناخت، ارادهٔ آزاد و اختیار، قصد و نیت و داشتن تفکری پویا، که همه از امور ذهنی و درونی هستند، انسان را از یک موجود منفعل محض به موجودی فعال و تأثیرگذار مبدل می‌سازد. شناخت آدمی همواره رفتارهای او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته میزان تأثیرگذاری شناخت، بستگی قرآن در آیات فراوانی دعوت به تفکر در آیات. به سطح شناخت افراد دارد و افراد از این حیث متفاوت هستند افلا یتفکرون فی خلق السموات والارض (،) افلا ینظرون الی الابل کیف (:و نشانه‌های جهان هستی می‌کند خلقت (،) والی السماء کیف رفعت (،) والی الجبال کیف نصبت (،) والی الارض کیف سطحت (و) فذکر انما (انت مذکر) (غاشیه: ۱۷-۲۱).

همچنین قرآن برای کسب تجارب آموزنده در آیات زیادی از قرآن، امر به سیر و سفر در اقصی نقاط عالم و عبرت‌آموزی از حوادثی که برای سایر ملت‌ها رخ داده، می‌کند: (قل سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان (مؤمن: ۲۱ و ۸۲) ... اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم (عاقبه المکذبین) و

از مجموع آیات مزبور و آیات دیگر به خوبی استفاده می‌شود که اولاً، انسان از ظرفیت‌های ذهنی و فکری زیادی برخوردار است؛ ثانیاً، خداوند خواسته است انسان با اراده خود این استعدادهای بالقوه را فعلیت بخشد و ثالثاً با کسب تجارب شخصی، سرنوشت خویش را دگرگون سازد.

درون کنش، برون کنش

با توجه به مفروضه‌هایی چون اختیار و آزادی، اندیشه‌ورزی و تفکر و ذهنی‌گرایی و همچنین مسئول‌بودن انسان در قبال رفتارهای خویش، می‌توان نتیجه گرفت: علی‌رغم اینکه رفتار انسان، متأثر از عوامل گوناگونی چون مشوق‌ها و تقویت‌های محیطی، نیازها و انگیزه‌هاست، اما در مجموع، علت اصلی رفتار آدمی را در درون وی باید جست‌وجو کرد و از آیات قرآن این مطلب به خوبی قابل استفاده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «چشم و انسان در گرو اعمال» و گوش و دل در قبال رفتارهایی که آدمی انجام می‌دهد، مورد سؤال واقع می‌شوند یعنی فرد، مسئول رفتار خویش است. در جای دیگر می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلطی خویش است»؛ آفریدیم و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را بینا و شنوا قرار دادیم، ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس

البته باید توجه داشت منظور از درون‌کنشی، یعنی علت رفتار آدمی را در خود او باید جست‌وجو کرد، نه در عوامل محیطی و بیرونی، گرچه عوامل بیرونی نیز نقش دارند. بنابراین، از این آیات به دلالت التزامی استفاده می‌شود که علت اصلی رفتار آدمی را نباید در درون خود او و عوامل درونی، مانند اراده، اختیار و نیروی تعقل، جست‌وجو کرد: «و ما نتیجه اعمال هر انسانی را طوق گردنش ساختیم ... کتاب اعمال را بخوان که تو خود این آیات مستلزم این است که انسان هم مختار باشد و هم مسئول». «امروز برای محاسبه خویش کافی هستی اصلی رفتار خویش. بنابراین، مؤید این معناست که علت اصلی رفتار را باید در درون آدمی جست‌وجو کرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت: انسان در این مفروضه، بیشتر تمایل به درون‌کنشی دارد، تا برون‌کنشی

تبادل، تکامل

این فرض در واقع مربوط می‌شود به انگیزه انسان برای انجام رفتار. منظور از انگیزه، مجموعه عوامل درونی است که موجب می‌شود آدمی رفتاری را در جهت خاصی انجام دهد، اما اینکه خود انگیزه از کجا ناشی می‌شود، نظریه‌های گوناگونی مطرح است؛ نظریه غرایز، نظریه کاهش سایق و نظریه‌های روانی - اجتماعی، مانند نظریه مشوق‌ها، نظریه سلسله‌مراتبی نیازهای منزلو و نظریه اراده

رفتارهای غیرارادی که جنبه فیزیولوژیک دارد، با نظریه غریزه و کاهش سایق، که جنبه زیستی دارند، قابل تبیین‌اند، اما رفتارهای ارادی که تحقق آنها آگاهانه است و اراده در آنها نقش دارد، در برابر نظریه‌های زیستی

غریزه و ساق) که انسان را موجودی منفعل فرض می‌کنند، قرار دارد. بر همین اساس، رویکرد دیگری در) تأکید دارد. در این رویکرد، انسان «اندیشه‌های فلسفی و روان‌شناسی وجود دارد که بر نیروی انگیزش و «اراده موجودی فعال فرض شده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که عوامل مؤثر در شکل‌گیری اراده چیست؛ به عبارت دیگر، پیش‌نیازهای رفتار ارادی کدام‌اند؟ اساساً هر رفتار ارادی و اختیاری حداقل به سه عنصر نیازمند است: شناخت، گرایش و قدرت؛ اگر انسان بخواهد رفتاری انجام دهد باید اولاً، میل و گرایش به انجام آن میل» در واقع عامل اصلی حرکت انسان به سوی رفتاری ارادی است؛ یعنی به منزلهٔ موتور «داشته باشد. بنابراین، است که انرژی لازم برای حرکت تولید می‌کند. علم و آگاهی به منزلهٔ چراغی است که مسیر حرکت را روشن می‌کند و قدرت، مجموعهٔ عوامل و وسایل است که حرکت به وسیله آنها انجام می‌گیرد.

از مطالب پیش گفته، به خوبی می‌توان فهمید آنچه در شکل‌گیری و تحقق رفتار نقش دارد، تنها یک عامل نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل، مانند نیازها، شناخت‌ها، افکار، گرایش‌ها، قدرت و ارادهٔ انجام رفتار، در هم می‌آمیزند و موجب انجام یک رفتار اختیاری و ارادی می‌شوند. البته علاوه بر عوامل درونی، عوامل بیرونی نیز مانند مشوق‌های محیطی و اکراه و اجبار یا اضطراب نیز نقش دارند. بنابراین، رفتار تابعی است از انگیزه، که خود تابعی است از عوامل درونی و بیرونی.

بنابراین، از نظر اسلام، گرچه برخی از نیازهای اولیه که جنبهٔ حیاتی دارند - آن هم در برخی از مقاطع سنی، مانند دوران کودکی - هدف ارضاهای اولیه و کاهش و یا رفع تنش است، اما این گونه نیست که در مورد همهٔ افراد و برای همیشه هدف کاهش تنش باشد، بلکه در بسیاری از موارد، برای دستیابی به اهداف برتر باید ارضای برخی از نیازها را به تأخیر انداخت و به استقبال تنش‌ها رفت؛ مانند روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان یا انجام فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، که احیاناً تنش‌هایی را ممکن است به دنبال داشته باشد، یا انجام برخی از فرایض دینی در مواردی مانند حج و جهاد که گاهی اوقات خطرات جانی به دنبال دارد و انسان باید از حیات زیستی خود نیز چشم‌پوشی کند تا به حیات جاودانه دست یابد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اساساً برنامه‌های اسلام به گونه‌ای طراحی شده که انسان‌ها به کمال و سعادت واقعی خود برسند، هر چند در مواقعی انسان برای طی کردن این مسیر باید افزایش تنش را تجربه کند.

شناخت‌پذیری، شناخت‌ناپذیری

پیش‌تر بیان شد، انسان موضوع علوم گوناگون قرار می‌گیرد و دربارهٔ آن بحث و گفت‌وگو می‌شود؛ روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ، اخلاق، طب و حتی فیزیولوژی و بیولوژی، از جمله علمی هستند که هر

کدام از زاویه‌ای خاص به انسان می‌نگرند و او را مورد مطالعه قرار می‌دهند. در قرآن نیز آیات فراوانی وجود و مراحل رشد و ساحت‌های وجودی انسان پرداخته است. همچنین قرآن در موارد زیادی، دارد که به نحوه خلقت که از او صادر می‌شود، کرده است. اینها همه فرع انسان را متوجه نفس خویش، انگیزه‌های درونی و رفتارهایی بر شناخت پذیر بودن انسان است. علاوه بر این، یکی از اهداف مهم انبیا و کتاب‌های آسمانی، معرفی کردن انسان است که در نهاد او تعبیه شده است. بنابراین، و ابعاد وجودی وی و همچنین آن دسته از ظرفیت‌های وجودی موضع گیری نهایی ما در این مفروضه این است که از مجموعه مطالب پیش گفته استفاده می‌شود که ماهیت انسان قابل شناخت است. البته میزان این شناخت، بستگی به عوامل گوناگونی، از جمله پیشرفت در همه علمی دارد که به گونه‌ای انسان و رفتار او را در حیطه‌های مختلف، مورد مطالعه قرار می‌دهند؛ مانند علوم رفتاری و علوم زیستی.

جدول (۳): دیدگاه اسلام در قبال فرض‌های اساسی درباره ماهیت انسان

شدید	متوسط	ضعیف	میان	ضعیف	متوسط	شدید
آزادی و اختیار						جبر گرایی
منطقی						غیر منطقی
کلی نگری						جزء نگری
سرشتی نگری						محیطی نگری
تغییر پذیری						تغییر ناپذیری
ذهنیت						عینیت
درون کنشی						برون کنشی
تعادل						تکامل
شناخت پذیری						شناخت ناپذیری

نتیجه گیری

انسان موجودی است مختار، دارای اراده؛ با توجه به یافته‌های علمی و با استفاده از متون دینی می‌توان گفت آزاد، منطقی و اهل تعقل. همچنین آدمی در عین حال که متأثر از عوامل وراثتی و ژنتیکی است، اما بیشتر تحت تأثیر عوامل محیطی و تربیتی قرار دارد و با اعمال اختیاری می‌تواند خود را تغییر دهد. علاوه بر این، ماهیت انسان به گونه‌ای است که هم مستعد تأثیرپذیری از تجربه‌های شخصی و عوامل ذهنی است و هم از عوامل عینی و محیطی متأثر می‌شود، اما اینکه سهم کدام یک بیشتر است، به عوامل گوناگونی، از جمله سطح شناخت، شرایط سنی و عوامل محیطی و تربیتی، که افراد در آن قرار می‌گیرند، بستگی دارد؛ هر چه شناخت و قدرت

تجزیه و تحلیل فرد بیشتر باشد، تأثیرپذیری از عوامل ذهنی و درون‌کنشی را ترجیح می‌دهد و هرچه سن کمتری داشته باشد، تأثیرپذیری او از عوامل محیطی بیشتر خواهد بود. ما معتقدیم علت رفتار افراد بزرگ‌سال و دارای همچنین ماهیت آدمی، با وجود پیچیدگی فراوان، تا شناخت عمیق را بیشتر در درون آنها باید جست‌وجو کرد. حدود زیادی شناخت‌پذیر است و بالأخره، با توجه به گرایش ذاتی انسان به کمال، ماهیت انسان اساساً رو به تکامل است؛ هر چند برای دست‌یابی به تکامل، دچار برخی تنش‌ها و مشکلات نیز بشود. اما اینکه کمال وی در چیست و چگونه حاصل می‌شود و کمال‌نهایی او تا کجا ادامه پیدا می‌کند، بحث مستقلی را می‌طلبد که در مقاله‌ای دیگر باید به آن پرداخت.

منابع

.. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی

.. آدلر، آلفرد، *شناخت طبیعت انسان*، ترجمه طاهره جواهرساز، تهران، رشد، ۱۳۷۹

.. آذربایجانی، مسعود، *روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷

.. ارسطاطالیس، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶

.. استیونسن لسللی، *هفت نظریه درباره طبیعت انسان*، ترجمه بهرام محسن‌پور، تهران، رشد، ۱۳۶۸

- بشیری، ابوالقاسم، *ارزیابی و مقایسه سطح پرخاشگری و ارتباط آن با مؤلفه‌های شخصیت*، پایان‌نامه

کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۷۹

.. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، *مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن*، تهران، سمت، ۱۳۷۷

.. خداپناهی، محمد کریم، *انگیزش و هیجان*، تهران، سمت، ۱۳۷۶

.. دادستان و منصور، *روان‌شناسی ژنتیک*، تهران، ارشد چ دوم، ۱۳۷۴

- دلخوش، محمدتقی، *بررسی پرخاشگری در کودکان پرورشگاهی*، پایان‌نامه ارشد، دانشگاه تربیت مدرس،

۱۳۷۳.

.. سانتراک، جان دلیو، *زمینه روان‌شناسی*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، موسسه رسا، ۱۳۸۵

.. شاملو، سعید، *مکتب‌ها و نظریه‌های شخصیت*، تهران، رشد، چ پنجم، ۱۳۷۴

- شجاعی، محمدصادق، دیدگاه‌های روان‌شناختی آیت‌الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.

.. شولتز، دوان، روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نو، ۱۳۶۲

.. شولتز، دوان، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران، ارسباران، چ دوم، ۱۳۷۸

.. لارنس‌ای، پروین، روان‌شناسی شخصیت، ترجمه محمدجواد جعفری و پروین کدیور، تهران، رسا، ۱۳۷۲

.. لويس، معلوف، المنجد فی اللغة، تهران، اسلام، ۱۳۸۰

.. لین و لنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲

.. مارشال، جان، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۱

.. شخصیت، ترجمه محمود منصور، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.. مای‌لی. ر

.. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳

.. مزلو، آبراهام، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲

.. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزشی فلسفه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶

.. _____، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷

.. منصور، محمود، روان‌شناسی ژنتیک، تهران، ترمه، ۱۳۷۶

.. واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، تهران، سمت، ۱۳۷۷

- هیل و زیگلر، نظریه‌های شخصیت، ترجمه علی عسگری، ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹